بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویستم\_15 تیر 1400

[ادامۀ تبیین کلام شیخ انصاری]

تأملی که شیخنا الانصاری در سخن شیخنا الطوسی دارد و امروز بیان می کنیم توضیحش این است که مرحوم شیخ طوسی از یک سو فرمود سیره فقط در تقلید در فروع قابل قبول است. و اما در مورد تقلید در اصول اعتقادات همین که ما ادلۀ عقلیه و شرعیه من کتاب و سنة داریم، در بطلان تقلید در اصول، همین کافی است برای ردع و انکار سیره نسبت به تقلید در اصول، اگر به ما بگویند به چه دلیل سیرۀ متشرعه را در تقلید در اصول نمی پذیرید، پاسخ می دهیم **لوجوب الادلة العقلیة و الشرعیة الدالة علی بطلان التقلید فی الاصول**، و وجود همین ادله برای انکار و ردع ان سیره کافی است.

این یک سخن شیخ طوسی بود.

از سوی دیگر آنجا که خواست آخرین سخن و نظریۀ خود را بیان کند، این بود که قبول دارم تقلید در اصول اعتقادات حتی تقلید محق امری خطا است. به همان دلیل عقلی و شرعی دال بر بطلان تقلید در اصول. ولی این خطا مورد بخشش قرار گرفته، و دلیل این بخشش هم باز سیرۀ متشرعه، طائفۀ امامیه است که مقلدین للحق فی اصول الدیانات را نسبت به این که چرا تقلید می کنید، توبیخ نکرده اند، و هرگز مقلدین للحق را، از محدودۀ ایمان خارج ندانسته اند، و هرگز حکم به فسق آنان نکرده اند. در این قسمت هم شیخنا الطوسی تمسک فرمود به سیرۀ طائفه، پس هم در بطلان تقلید در اصول، مرحوم شیخ طائفه، تمسک به عمل طائفه فرمود، هم در مورد عفو، و عدم مؤاخذه نسبت به مقلد للحق.

حال سخن شیخ انصاری قدس الله روحه با بیان ما این است، این که علماء انکار و ردع نکرده اند، طائفه مقلد للحق را طرد نکرده است، شاید از این باب باشد، که حمل کرده است، فعل این مقلدین للحق را علی الصحة. این که آن ها را تخطئه نکرده است، چون احتمال می داده است، این ها در اثر این تقلید علم به اصول پیدا کرده اند، و همین مقدار از علم کافی بوده است، و این خودداری کردن از انکار عمل طائفه، دلیل بر عفو نیست، اگر هم دلیل باشد، دلیل بر عدم وجوب نظر و استدلال است. و الّا شما نمی توانید از این امساک انکار، عفوی استفاده کنید.

به عبارت اخری، اولا اصل این انکار نکردن، شاید از باب حمل بر صحت بوده، و این که احتمال می داده اند، مقلدین در اثر تقلید علم به اصول، پیدا کرده اند، ثانیا این خودداری کردن از انکار، دلیل بر عفو و گذشت نیست، بلکه دلیل بر اصل عدم وجوب نظر و استدلال است، اگر از آن اشکال اول، صرف نظر کنیم، و نگوییم خودداری کردن از انکار، به دلیل حمل بر صحت است، اگر هم این مطلب را نگوییم، و بر این خودداری کردن از انکار، تأکید کنیم، نمی گوییم خودداری کردن از انکار، آن­گونه که شیخ طوسی فرمود، دلیل بر عفو است، بلکه می گوییم دلیل بر عدم وجوب نظر و استدلال است.

بعد مرحوم شیخ انصاری عبارتش این است که **و التحقیق أن إمساک النکیر لو ثبت و لم یحتمل کونه لحمل أمرهم علی الصحه و لعملهم بالاصول دلیل علی عدم الوجوب، لان وجود الادله لا یکفی فی إمساک النکیر من باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و إن کفی فیه من حیث الارشاد و الدلاله علی الحکم الشرعی**

این که بخواهیم اثبات کنیم، که در طریق طائفۀ امامیه و ائمۀ هدی علیهم السلام، خودداری شده است از انکار تقلید در اصول دین از آن طرف ادله ایی داشته باشیم دال بر بطلان تقلید در اصول دین، شما نمی توانید صرف وجود این ادله را کافی بدانید در این که ائمه و طائفه خودداری از انکار می کردند، این ادله، از راه ارشاد و دلالت راهنمای بر حکم شرعی کردنشان خوب است اما این ادله نمی تواند از باب نهی از منکر اگر تقلید امر منکری باشد، کافی باشد.

این نهایت توضیحی که به نظر ما رسید در مورد این جملات جناب شیخ.

در ذیل بحث شیخ می فرماید انصاف ان است که مقلد در اصول دین را به سه قسم تقسیم کنیم:

1. **مقلد غیر جازم المتفطن لوجوب النظر علیه** می داند که باید تحقیق و نظر کند، تحقیق نمی کند، تقلید می کند و جازم هم به اصول اعتقاداتش نیست، این تقلید برای او جزم نیاورده است، این آقا **فاسقٌ مؤاخذ علی ترکه للمعرفة الجزمیة بعقائده**، بلکه قبلا گفتیم چه بسا بتوانیم حکم به کفر این مقلد غیر جازم متفطن لوجوب النظر بکنیم، و عموم ادلۀ کفر شاک را، شامل این هم قرار بدهیم، ولی به هر حال فسقش، و عدم عفو مسلم است.
2. **مقلد غیر جازم غیر متفطن لوجوب النظر علیه**، حال یا از باب غفلت یا از باب این که عجز داشته، به هر دلیلی از تحصیل جزم عجز داشته، این آقا به این دلیل که معذور است، در آخرت مشکلی نیست ولی **فی جریان حکم الکفر احتمال تقدم**.

بالاخره این شاک و غیر جازم است و چون شاک و غیر جازم است، احتمال این که عموم ادلۀ کفر شاک او را بگیرد، هست.

1. مقلد جازم به اصول اعتقادات، ایشان می فرماید **فلا یجب علیه النظر والاستدلال، و ان علم من عمومات الآیات و الاخبار وجوب النظر و الاستدلال**، اگر ما باشیم و آیات و اخبار گذشته، نظر و استدلال بر این آقا لازم است، ولو جازم باشد، ولی می گوییم نه بعد التأمل می گوییم نظر و استدلال بر او لازم نیست، و عموم ادلۀ وجوب نظر و استدلال، این آقای جازم را نمی­گیرد. چرا؟ چون وجوب نظر و استدلال، توصلی است، **لاجل الحصول المعرفة**، یک امر استقلالی، مصلحت فی نفسه، در وجوب نظر نیست، وجوب نظر، به جهت رسیدن به معرفت است، این آقا هم که معرفت پیدا کرده است، **فاذا حصلت**، اگر آن معرفت آمده ولو از راه تقلید هم آمده، **سقط وجوب تحصیلها بالنظر**.

تنها راه این که بگوییم حتی این جازم هم باید نظر واستدلال کند این است که:

1. بگوییم وجوب نظر وجوبی تعبدی و وجوبی مستقل است نه توصلی.
2. بگوییم وجوب نظر شرط شرعی ایمان است، یعنی حقیقت ایمان عقلا به نظر و استدلال وابسته نیست، شرعا شارع ایمان را، مشروط به نظر و استدلال کرده است. این هم دلیل شرعی ندارد به چه دلیل شرط شرعی ایمان وجوب نظر است؟

حال که هیچ کدام از ا ین دو راه نشد باید بگوییم وجوب نظر و استدلال توصلی است و نظر و استدلال از مقدمات عقلیه است، نه از مقدمات شرعیه، شرط شرعی نیست.

پس مقلد غیر جازم فاسق مؤاخذٌ بلکه کافر، مقلد غیر جازم ولی غیر ملتفت به وجوب نظر معفو عنه ولی احتمال کفرش در دنیا هست، به خلاف قسمت اول که چون ملتفت بود، گفتمی فاسق قطعا.

مقلد جازم از راه تقلید حق به این مقصد و مقصود رسیده است، و لو از راه تقلید هم رسیده باشد ودیگر نظر و استدلال بر او لازم و واجب نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.